

تمدن‌سازی به شیوه مدیریت راهبردی عصرمدار

برنامه‌ریزی ما باید به حدی هوشمندانه باشد که همیشه ظرفیت بازنگری را برای آیندگان فراهم کند. بنابراین اگر می‌خواهیم برنامه‌ریزی کنیم، جنس آن راهبرد نخواهد بود.



برنامه‌ریزی ما باید به حدی هوشمندانه باشد که همیشه ظرفیت بازنگری را برای آیندگان فراهم کند. بنابراین اگر می‌خواهیم برنامه‌ریزی کنیم، جنس آن راهبرد نخواهد بود.

به گزارش خبرگزاری مهر، دکتر علی‌اصغر پورعزت دارای مدرک دکترای مدیریت دولتی گرایش خط‌مشی‌گذاری و استاد دانشگاه تهران است. نگارش کتابی تحت عنوان «مدیریت راهبردی عصرمدار» از سوی وی، بهانه‌ای شد تا گفت‌وگویی درباره امکان و نحوه برنامه‌ریزی و مدیریت راهبردی تمدن اسلامی با این استاد گران‌قدر داشته باشیم. وی در این گفت‌وگو معتقد است هیچ کس حق ندارد امری را به نسل‌های آینده تحمیل کند، بلکه باید همیشه امکان انتخاب برای نسل‌های آینده باقی بماند. دکتر پورعزت برای این گفته خود به الزامات، موانع و محدودیت‌های فرآیند تمدن‌سازی اشاره کرده و نکاتی را متذکر می‌شود که در ادامه از نظر مخاطبان علاقه‌مند خواهد گذشت.

*به نظر شما، ضرورت برنامه‌ریزی و مدیریت راهبردی در حرکت به سمت تمدن اسلامی چگونه قابل توضیح است؟

بنده هیچ جایگاه تخصصی برای دو اصطلاح «برنامه‌ریزی» و «مدیریت راهبردی» قائل نیستم. به جای آن، می‌توانیم مانند رسول‌الله(ص)، تصویرپردازی از آینده را متعالی کنیم؛ یعنی بگوییم که چون هدف خلقت، به کمال رساندن مکارم اخلاقی بر اساس روایت نبوی است، تصویری از واقعیت اخلاقی آینده مد نظر قرار می‌گیرد (واقعیتی که باید تحقق پیدا کند) و نیروها و امکانات برای رسیدن به آن بسیج می‌شوند. در این مسیر، تمدن‌سازی اتفاق می‌افتد.

نخبگان به همراه اعضای جامعه (در حد رشد فکری خود)، باید چشم‌انداز را تعریف کنند و البته مسئولیت اشتباهات خود را بر عهده بگیرند. چه کسی این اجازه را داده است که یک گروه خاص تعیین‌کننده چشم‌انداز باشند؟ مردم نمایندگان مجلس را انتخاب می‌کنند؛ مجلس وظیفه خود را انجام می‌دهد و برنامه‌ی ملی را می‌نویسد. طبق تعریفی که در قانون ذکر شده است، این روند ادامه می‌یابد. تمام قوانین اسلام می‌تواند حاکم شود و هیچ کس حق تخطی از قوانین اسلامی را ندارد. اقلیت‌های دینی هم می‌پذیرند که در این چارچوب کار کنند. اما به یاد داشته باشید که هیچ کس حق ندارد به دیگری اجباری را اعمال کند. من معتقدم که برنامه‌ریزی ما باید به حدی هوشمندانه باشد که همیشه ظرفیت بازنگری را برای آیندگان فراهم کند. بنابراین اگر می‌خواهیم برنامه‌ریزی کنیم، جنس آن راهبردی نخواهد بود؛ حداقل استراتژیک پلنینگ (strategic planning) نیست و اصطلاح دیگری دارد. من اسم آن را تصویرپردازی می‌گذارم. شما می‌توانید تصویر مطلوب از آینده را مشاهده کنید.

*یعنی می‌توانیم در سطح تعریف چشم‌انداز اقدام کنیم؟

بله، تا مردم به صورت مستمر بتوانند اطلاعات کامل‌تر و دقیق‌تر و علمی‌تر خود را ارائه داده و در بازسازی آن کمک کنند.

*برای رسیدن به این تصویر چه باید کرد؟

هر دوره‌ای باید ظرفیت‌های ویژه خود را فعال کند. بنده در گذشته دغدغه فعلی شما را داشتم و به این منظور، کتابی به نام «مدیریت راهبردی عصرمدار» نوشتم. در آن کتاب، امکان تغییر برنامه‌ها را مطرح کردم و توضیح دادم که هر عصر می‌تواند در شرایط ویژه خود، تغییرات جدید را اعمال کند. هیچ کس حق ندارد که این امور را به نسل آینده تحمیل کند؛ چرا که نسل آینده می‌تواند دست به انتخاب بزند.

بنابراین تصویری که شما امروز ارائه می‌دهید می‌تواند معتبر باشد، ولی باید ظرفیت بازسازی، نوسازی و یادگیری را در آن نهادینه کنید.

***حال این نکته پیش می‌آید که فرض کنید الان ما تصویری از آینده ساخته‌ایم. در این میان، حوزه‌های مختلفی وجود دارد که نام آن‌ها را سیاست، اقتصاد، فرهنگ، علم و غیره می‌گذاریم. سپس هر کدام از این حوزه‌ها با توجه به چشم‌اندازی که برای آن‌ها تعریف شده، بر اساس ظرفیت‌ها و فرصت‌های خود حرکت می‌کنند. آیا این روند نزدیک شدن به مدیریت استراتژیک و برنامه‌ریزی استراتژیک نیست؟ به هر حال، این فرآیند باید طی شود و ظرفیت‌های عصر خود را بشناسند و بر اساس آن، برای رسیدن به چشم‌انداز، راهبرد تعیین کنند.**

سیر تکامل برنامه‌های استراتژیک از این قرار است که به ترتیب، هدف‌گذاری ساده، برنامه‌های ساده، برنامه‌های میان‌برد و برنامه‌های بلندمدت طراحی می‌شود. سپس هنگامی که عنصر رقابت دخالت می‌کند، برنامه‌ی راهبردی یا استراتژیک تنظیم می‌شود. در مرحله بعد، عدم قطعیت‌ها بروز کرده و مدیریت راهبردی مطرح می‌شود. در نهایت نیز بحث چندگانگی آینده و سناریوپردازی ارائه می‌شود. در واقع بر اساس روند تطور فکری جامعه، دیدگاه‌ها متنوع خواهند شد.

پس نمی‌توانیم به روندی که شما فرمودید، به عنوان برنامه‌ریزی راهبردی اعتماد کنیم. دلیلش این است که مبحثی قدیمی است و وقتی می‌خواهد پویا شود، دیگر برنامه‌ریزی محسوب نمی‌شود؛ بلکه مدیریت راهبردی است. اگر بخواهد پویاتر شود،

برنامه‌ریزی سناریو یا تصویرپردازی از آینده بر اساس داستان‌های تعریف‌شده از آینده به شمار می‌رود. این روال رویه متداول دینی ما نیست؛ بلکه فنی کاملاً غربی است که سنت‌های شرقی هم از بخشی از آن حمایت می‌کنند. در مقابل، در سنت دینی ما، داستان آینده به درستی گفته می‌شود و مردم تهییج می‌شوند تا آن را بسازند.

***آیا همین تعریف کفایت می‌کند؟**

خیر، معیارهای متعددی ارائه می‌شود.

***مسیر چگونه تعیین می‌شود؟**

مسیر به وسیله امام حاضر تعیین می‌شود. ایشان سیستم را هدایت می‌کند و در نبود او، نماینده ایشان این وظیفه را بر عهده دارد.

***امام راهبرد تعریف می‌کند یا فقط جهت‌گیری را تعیین می‌نماید؟**

به جای راهبرد بلندمدت همیشگی، برنامه‌های کوتاهی متناسب با مقتضیات زمان تعریف می‌شود. اساساً برتری فقاقت شیعه بر سایر مشرب‌های فقهی اسلام این است که اقتضائات زمان را از طریق اجتهاد پویا در نظر می‌گیرد.

***یعنی معتقدید در هر زمانی می‌توانیم با توجه به مکانیسم اجتهاد، برنامه و راهبرد تعریف کنیم؟**

بله، همچنین در قالب راهبردهای بلندمدت، راهبردهای کوتاه‌مدتی وجود دارد که از امکان تجدیدنظر و تعریف و بازنگری برخوردار است.

***آیا ممکن است برنامه‌های بلندمدت در آینده تغییر کنند؟**

برنامه‌های بلندمدت بر اساس سنت‌های لایتغیر طراحی شده‌اند. مثلاً سنت توحید یا عدل لایتغیر است. یعنی غیرممکن است که در حکومت دینی و اسلامی، اصولی مانند عدالت، امر به معروف و نهی از منکر و حج رعایت نشود. به عبارت دیگر، اصول و فروع دین هدایت‌گرهایی بسیار عالی هستند که به قدری دقیق طراحی شده‌اند که در عین حال که جلوی پویایی را نمی‌گیرند، امکان تمدن‌سازی پویا را به وسیله مردم هر عصر فراهم کرده و مسیرهای بسیار خوبی را روشن می‌کنند.

***به نظر شما، چشم‌اندازی که از تمدن اسلامی تعریف می‌کنیم، چه مؤلفه‌هایی دارد و دارای چه مؤلفه‌هایی نیست؟**

این چشم‌انداز باید تصویری واضح از شهر عدل زیبای قرآنی ارائه دهد که تمام انبیاء، اوصیاء و ائمه اطهار مترصد رسیدن به آن بودند. این کار بسیار بزرگ است و من در این زمینه تحقیق بسیاری کردم. به نظرم این شهر دو ویژگی برجسته دارد: این شهر و رفتار شهروندان آن فوق‌العاده عقلانی و بسیار زیباست؛ یعنی دو مشخصه «تمامیت خرد» و «تکامل هنر» را داراست.

شهید بهشتی می‌فرمایند که «هیچ تبلیغی برای اسلام، اثربخش‌تر و نافذتر از ایجاد يك تمدن كوچك نمونه اسلامی نیست». این جمله بسیار نغز و بااهمیت است. اگر می‌خواهیم تمدن آینده را بر اساس رهنمودهای دینی ترسیم کنیم، باید بتوانیم نمونه‌های عینی آن را به مردم نشان دهیم. این همان کاری است که در زمان رسول‌الله صورت می‌گرفت.

***شاید جرقه اولیه‌ای که ذهن ما را متوجه ساختن تمدن اسلامی کرد، مرحله‌بندی نماینده امام بود. ایشان فرمودند که ابتدا باید انقلاب رخ دهد، سپس نظام‌سازی و دولت‌سازی و در مرحله‌ی نهایی نیز تمدن اسلامی شکل بگیرد. آیا این حاکی از نوعی جبر نیست؟**

شما از بیرون به این روند نگاه می‌کنید. به نظر من، آنچه شما جبر می‌نامید، ناشی از تأمل جدی بر روی الگوی برنامه‌ریزی راهبردی است. به بیان دیگر، برنامه‌ریزی راهبردی دیدگاه جدیدی را نسبت به آینده تعیین می‌کند.

***چگونه باید سیستم اولیه‌ای را که قرار است به عنوان مدل گذار، برای آن چشم‌انداز تمدنی تعریف شود، مشخص کنیم؟**

این سیستم باید چند ویژگی مهم داشته باشد. مثلاً باید موحد و هدایت‌گر و انعطاف‌پذیر بوده و ظرفیت یادگیری فراوانی داشته باشد. در واقع به صورت مشخص، سیستمی را تعریف می‌کنیم که ابدی است. این سیستم باید توان بازتعریف خود را بر اساس مقتضیات روز دارا بوده و به بهترین وجه، دانش‌محور باشد. به تعبیر دقیق، باید بر اساس دانش اضافی، خودش را دوباره تعریف کند و متعهد به اهداف تمدنی، که قرآن آن را ترسیم نموده، باشد.

***آیا چشم‌انداز تمدنی در آن نهادینه شده است؟**

بله، ولی چون من و شما آن را تفسیر می‌کنیم، می‌تواند دائماً به‌روز شود. همان طور که می‌دانید، علم خداوند ثابت است و بنابراین حکم او برای همه‌ی عصرها و نسل‌ها نافذ و کامل است. در مقابل، برداشت من و شما در مسیر تکامل قرار دارد. پس تصویر آخر نمی‌تواند تصویر نهایی باشد؛ بلکه می‌تواند شفاف‌تر شده یا اصلاح شود. حتی ممکن است غلط باشد و مجبور شویم آن را اصلاح کنیم؛ چون انسان هستیم و ممکن است اشتباه کنیم. ولی حق نداریم که در اشتباه باقی بمانیم.

***به نظر شما، زمینه‌های لازم برای تحلیل وضعیت ناظر به تمدن‌سازی (بررسی ضعف، قوت، تهدید و فرصت)، با توجه به متمرکز نبودن حوزه‌های مختلف ذیل یک مدیریت واحد چیست؟**

همان طور که عرض کردم، من به مدیریت راهبردی عصرمدار اعتقاد دارم. در پاسخ سؤال شما عرض کنم که تنها آن سیستم می‌تواند اجرا شود، چون قابلیت‌های گوناگونی دارد. مثلاً ظرفیت ایجاد بانک‌های دانش را دارد، شبکه‌ها و تالارهای تفکر را به هم مرتبط می‌کند، از ظرفیت علمی مردم استفاده می‌کند، سطح فکری جامعه را در نظر می‌گیرد و امکان بازسازی خود را دارد. به باور من، ضعف، قوت، تهدید، فرصت، نیاز و هدف بارها می‌توانند بازتعریف شوند. بنابراین ضمن اینکه ظرفیت‌های پویا و رو به رشد تحلیل اطلاعات فراهم می‌شود، می‌توانیم یک سیستم دانش‌محور طراحی کنیم.

***برای این کار، به چه ابزار و زمینه‌هایی نیاز داریم؟**

برنامه‌ریزی راهبردی دانش‌محور، سیستم‌های حمایت از استراتژی و حمایت از خط مشی.

***در مسیر حرکت به سمت مطلوب، چگونه راهبردهای لازم بر اساس تحلیل وضعیت، می‌توانند قابلیت فراگیری در حوزه‌ها و سطوح مختلف را ایجاد کنند؟ آیا پیگیری حاکمیتی مفید است یا ترویج این راهبردها و مخیر کردن فعالان این عرصه؟**

ضمن اینکه گروه‌ها باید خودشان این کار را انجام داده و اطلاعاتشان را افزایش دهند، این رویکردها باید در جایی تلفیق شوند. این ظرفیت باید در جامعه وجود داشته باشد. به علاوه، جامعه باید وحدت خود را حفظ کرده و انسجام عملی داشته باشد. در عین حال، نباید فرصت را از گروه‌های خرد گرفت، چون آن‌ها اطلاعات فوق‌العاده ارزشمندی در اختیار دارند.

***بازخورد دائمی از حرکت به سمت مطلوب (تمدن نوین اسلامی)، چه نقشی در سرعت و صحت حرکت دارد؟ به علاوه، برای طی این مسیر، باید چه مکانیسمی را تعریف کنیم؟**

من قبول می‌کنم که حلقه‌های بازخورد مفید هستند. اما باید دقت کنیم که چگونه طراحی می‌شوند. بنده معتقدم که اگر حلقه بازخورد هیچ نقد و اصلاحی را ایجاد نکند، فقط وظیفه مداحی را بر عهده خواهد داشت. یادم هست که زمانی که یکی از دوستان (که قدرت اجرایی مهمی در اختیار داشت) بنده را دعوت کرده بود تا آن دستگاه را نقد کنم. به سرعت متوجه شدم که این گروه به جای نقد، طالب مداحی هستند. نقد تند و تیز و آزاردهنده است، گروه‌ها را به هم می‌ریزد و گاهی به جراحی سیستم می‌انجامد. در مقابل، مداحی دائماً به ستایش وضع موجود می‌پردازد. برخی از هیئت‌ها و سازمان‌ها به مداحانی در قالب نقاد نیاز دارند؛ یعنی افراد را بر کرسی نقد می‌نشانند و از آن‌ها انتظار مداحی دارند.

در حالی که ما واقعاً باید ظرفیت پذیرش انتقادات اجتماعی را داشته باشیم تا رشد کنیم. مثلاً حرکت عاشورا يك حلقه انتقادی و بازخورد بسیار صریح برای جراحی جامعه‌ای بود که به طرف حماقت و استیصال و درماندگی می‌رفت. حادثه عاشورا جامعه را جراحی کرد و بخشی از آن را نجات داد. بخش دیگری نیز دچار شوک شدند و مانند شوکی که به بدن در حال مرگ می‌دهند، بسیار دردناک بود؛ ولی باعث نجات جامعه شد.

حتی داروهایی که ما مصرف می‌کنیم، مثل آمپی‌سیلین‌ها و انواع داروهای ضد عفونت، همگی بازخورد منفی دارند تا بتوانند بخشی از بدن را اصلاح کنند. در واقع به نوعی جراحی خفیفی انجام می‌دهند، چون بخشی از بدن را از بین می‌برند تا بقیه اعضا سالم بماند.

اسلام با تکیه بر دو فرع دین، یعنی امر به معروف و نهی از منکر، کاملاً اجتماعی محسوب شده و در متن جامعه پیگیری می‌شود. به همین دلیل، جامعه‌ای که می‌خواهد اسلامی باشد، باید آگاه باشد. جامعه ناآگاه هرگز نمی‌تواند اسلامی باشد؛ بلکه ایدئولوژیک و پوپولیست می‌شود. اگر اسلام در جامعه ناآگاهی مطرح شود، طالبانیسم یا خوارج شکل می‌گیرند که انرژی بسیار بالایی را برای مقاصد نادرست به کار می‌برند.

اگر درباره جملات رسول‌الله در مورد اداره کشور تأمل کنید، نکات مهمی را درخواهید یافت. ایشان می‌فرمایند: «خائن است کسی که مسئولیتی را بپذیرد که برای آن مسئولیت، شایسته‌تر از او در بین مسلمین وجود داشته باشد.» اگر چنین قاعده‌ای در کشور اجرا شود، بسیاری از مشکلات جامعه را حل می‌کند. به تعبیر دیگر، ما به يك سیستم اطلاعاتی نیاز داریم که ما را شایسته‌سالار کند تا بخشی از مشکلاتمان حل شود. متأسفانه ما به فرمایشات ائمه اطهار و رسول‌الله توجه نمی‌کنیم.

***برای تقویت وحدت و انسجام، باید چه مکانیسم عملیاتی را به کار ببندیم؟**

باید بانک دانشی ایجاد کنیم که همه مردم عضو آن باشند. در عین حال، ویراستارانی وجود داشته باشند که تصویر آخر را دائماً به وسیله مردم اصلاح نمایند؛ البته فقط وظیفه اصلاح را دارند، نه تحمیل. در حقیقت، مردم به صورت عقلانی يك گزاره را رد کنند، دلیل اقامه کنند و گزاره جایگزینی ارائه دهند. تقریباً شبیه به دایره‌المعارف ویکی‌پدیا خواهد شد که همه با رعایت منطق مشخصی، می‌توانند در آن اظهارنظر کرده و دست به اصلاحات بزنند.*

*منبع: فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدرا، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۹۳